

بخش دوم : درس هشتم: عقل در فلسفه (۲)

- یکی از عوامل مهم توجه به عقل و عقلانیت در جهان اسلام، پیام الهی و سخنان پیامبر اکرم (ص) و عترت گرامی ایشان بود.
- کمتر شخصیتی را در تاریخ اسلام مشاهده می کنیم که در بزرگداشت عقل سخن نگفته و یا با عقل ستیز کرده باشد.
- عقل، در فرهنگ عمومی مسلمانان، جایگاه ممتاز و ویژه ای به دست آورده و همواره از عقل به تجلیل یاد شده است.
- جایگاه ممتاز عقل، سبب حرکت عمومی مسلمانان به سوی علم و دانش در حوزه های مختلف شد.

شکل های عمده مخالفت با عقل :

مخالفت برخی از جریانات فکری اسلامی با عقل، در شکل های دیگری ظهور کرد که دو شکل عمده آن عبارت اند از:

- ✓ تنگ کردن محدوده اعتبار و کارآمدی عقل در عین پذیرش آن
- ✓ مخالفت با فلسفه و منطق، تحت عنوان دستاوردی یونانی و غیراسلامی.
- در شکل اول، این جریان ها می کوشیدند نشان دهند که برخی روش های عقلی در مسائل دینی کاربردی ندارند و کسانی که از این روش ها استفاده می کنند، مرتکب خطا می شوند.
- شکل دوم مخالفت با عقل، به صورت مخالفت با فلسفه ظهور کرد :
- از ابتدای رشد فلسفه در جهان اسلام تاکنون، همواره کسانی گفته اند که دانش فلسفه از یونان وارد جهان اسلام شده و در بردارنده عقاید کسانی مثل سقراط، افلاطون و ارسطوست و با عقاید اسلامی سازگار نیست.
- در پاسخ به این سخن، فلاسفه می گویند جدا از اینکه بسیاری از آراء فیلسوفانی مانند سقراط و افلاطون و ارسطو با آموزه های اسلامی سازگاری دارد، باید توجه کنیم که فلسفه دانش و شاخه ای از معرفت است که هر فردی از هر ملت و نژادی می تواند وارد این شاخه از دانش بشود و درباره مسائل آن، که مربوط به هستی و حقیقت اشیاست، بیندیشد و تولید دانش کند.
- همان طور که در سایر شاخه های دانش می توان از آرا و نظرات دیگران استفاده کرد، در این دانش نیز بهره گیری از دستاوردهای متفکران دیگر ضروری است و با نقد و بررسی این دستاوردها می توان قدم های بیشتری در جهت این دانش برداشت.
- اگر ما بپذیریم که عقل می تواند درباره هستی بما هوهستی و حقیقت پدیده ها بیندیشد و دانشی به ارمغان آورد، این دانش، فلسفه است.
- در درستی و نادرستی یک دانش نیز فقط استدلال است که داوری می کند، نه یونانی یا ایرانی و یا چینی بودن.

□ دو مصداق عقل نزد فیلسوفان مسلمان

فیلسوفان مسلمان، از فارابی تا علامه طباطبایی و سایر فیلسوفان عصر حاضر، درباره هر دو مصداق عقل سخن گفته و پیرامون هر دو کتاب ها نوشته اند:

(۱) عقل، به عنوان وجودی برتر و متعالی در هستی

(۲) عقل، به عنوان قوه استدلال و شناخت.

□ عقل، به عنوان وجودی برتر

- فیلسوفان مسلمان، روشن تر و دقیق تر از هراکلیتوس و افلاطون مرتبه ای از موجودات را که حقیقت وجودشان عقلی است، اثبات کرده اند.
- فیلسوفان مسلمان، اولین مخلوق خدا را عقل می دانند که موجودی کاملاً روحانی و غیرمادی است و عقول دیگری نیز به ترتیب از آن به وجود آمده اند
- این موجودات مجرد که فوق عالم طبیعت اند و فیض خداوند از طریق آنها به عوالم دیگر می رسد، عالم عقول را تشکیل می دهند.
- این عقول هم علم حضوری به خود دارند، هم خالقشان را با علم حضوری درک می کنند و هم به مخلوقات پایین تر از خود علم دارند و آنها را درک حضوری می کنند و هر دم در کار اداره و فیض رساندن به آنها هستند.

غیر این عقل تو، حق را عقل هاست که بدان تدبیر اسباب سماست

- فیلسوفان مسلمان، می گویند عقلی که در انسان هست و به او توانمندی اندیشیدن می دهد نیز پرتوی از همان عالم عقول است که اگر تربیت شود و رشد کند، علاوه بر استدلال کردن، می تواند حقایق را آن گونه که عقول درک می کنند، بیابد و مشاهده کند. یکی از عقول عالم عقل «عقل فعال» نام دارد.
- عقل فعال، عامل فیض رسانی به عقل انسان هاست.
- فارابی می گوید:

مقام و منزلت عقل فعال نسبت به انسان، مانند آفتاب است نسبت به چشم. همان طور که آفتاب نوربخشی می کند تا چشم انسان ببیند و بینای بالفعل شود، عقل فعال نیز نخست چیزی در قوه عقلی آدمی اضافه می کند؛ به طوری که فعالیت عقلی برای انسان ممکن می شود و در نتیجه، عقل شروع به فعالیت می کند و به ادراک حقایق نائل می شود.

□ عقل به عنوان قوه استدلال و شناخت

- فیلسوفان مسلمان را نمی توان به دو گروه عقل گرا و تجربه گرا تقسیم کرد؛ زیرا عموم آنان عقیده دارند که همه کارکرد های عقل و انواع استدلال ها، از جمله استدلال تجربی، تمثیل و برهان عقلی محض، هر کدام در جایگاه خود روشی درست برای کسب دانش به حساب می آیند .
- استدلال های عقلی معیار اولیه قبول یا رد هر حکم و هر نظر علمی و فلسفی هستند. از این رو گفته اند که «ما فرزندان دلیل هستیم»
- ابن سینا می گوید: «هرکس که عادت کرده سخنی را بدون دلیل بپذیرد، از حقیقت انسانی خارج شده است»

➤ با توجه به این مبنای مشترک، عموم فیلسوفان مسلمان عقیده دارند که :

- ❖ پذیرش هر اعتقاد و آیینی نیازمند استدلال عقلی است؛ هرچند این استدلال عقلی برای سطوح مختلف جامعه متفاوت است و حجّت و دلیل هرکس به اندازه توان و قدرت فکری اوست. بنابراین، ایمانی ارزشمند است که پشتوانه عقلی داشته باشد. ایمانی که از چنین پشتوانه ای تهی است، ارزش چندانی ندارد و چه بسا انسان را به سوی کارهای غلط و اشتباه بکشانند.
- ❖ فلاسفه مسلمان عقل را در کنار حس و قلب، یکی از ابزار معرفت می دانند.
- فلاسفه مسلمان ، معتقدند که ما می توانیم به کمک این ابزار در آیات و روایات بیندیشیم و احکام و معارف آنها را به دست آوریم.
- فلاسفه مسلمان همچنین عقل را در کنار قرآن و سنت، یکی از منابع کسب احکام و معارف دین معرفی می کنند و از محققان و مجتهدان می خواهند که از این منبع نیز برای رسیدن به حقایق دین بهره ببرند.
- ❖ فیلسوفان مسلمان با اینکه اساس پذیرش هر اعتقاد و آیینی را استدلال عقلی می دانند، راه کسب معرفت را به عقل منحصر نمی کنند بلکه حس و شهود را هم معتبر می دانند. از این رو، برخی از آنان تلاش می کردند با تربیت خود و تهذیب نفس به معرفت شهودی دست یابند.

فلاسفه مسلمان، همچنین وحی را عالی ترین مرتبه شهود می شمارند که به پیامبران الهی اختصاص دارد. انبیای الهی از این طریق به برترین دانش ها و معارف دست می یابند و آن دانش ها را در اختیار انسان های دیگر قرار می دهند.

- از نظر فیلسوفان مسلمان، استدلال عقلی، شهود و وحی هر سه ما را به حقیقت می رسانند و لذا در موضوعات مشترک حتماً به یک نتیجه خواهند رسید و مؤید یکدیگر خواهند بود.
- البته ما انسان ها چون توانمندی های عقلی محدود و متفاوتی داریم، ممکن است از استدلال عقلی درست استفاده نکنیم، به نتیجه های نادرست و اشتباه برسیم و احساس کنیم میان دستاوردهای عقلی ما و داده های وحی تعارض هایی وجود دارد، در این قبیل موارد باید تلاش علمی خود را افزایش دهیم، از دانش دیگران بهره ببریم و از تعارض های ظاهری بکاهیم. از این رو، ملاصدرا می گوید:
« امکان ندارد که احکام و قوانین دین حق و روشن الهی با دانش و معرفت یقینی و قطعی در تقابل باشد و نفرین بر آن فلسفه ای که قوانینش با قرآن و سنت مخالف و متضاد باشد و با آنها مطابقت نکند. »

□ نکات پاورقی جهت مطالعه کنکور :

- اشاعره گروهی از متکلمین هستند که بین قرن سوم و چهارم هجری به صورت یک جریان فکری بزرگ در میان مسلمانان اهل سنت درآمدند.
- شخصیت بارز آنها ابوالحسن اشعری است که در حدود ۳۳۰ هجری وفات یافته است.
- در مقابل این گروه، جریان دیگری به نام معتزله قرار دارد که قبل از اشاعره پیدا شدند و شکل گرفتند. اولین رهبر آنان واصل بن عطاءست که در سال ۱۳۱ هجری درگذشته است. دیگر رهبر مشهور آنان قاضی عبدالجبار است که در سال ۴۱۵ هجری از دنیا رفته است.